



۱ شهریور

روز پزشک (بزرگداشت ابوعلی سینا)

هر زمان که راه حل مسئله‌ای را پیدا نمی‌کرد یا در درستی آن شک داشت، وضو می‌گرفت و به سمت مسجد جامع حرکت می‌کرد. در آرامش تمام دو رکعت نماز می‌خواند و سپس دعا می‌کرد. مناجات و دعایش که تمام می‌شد، روزه‌ای به ذهنش باز می‌شد و شکش از بین می‌رفت.

۲ شهریور

شهادت سید علی اندرزگو

مرد عجیبی بود. برای شناخته نشدن توسط ساواک، اسامی مستعار مختلفی روی خودش گذاشته بود: از جمله شیخ عباس تهرانی، دکتر سید حسن حسینی، ابوالحسن نحوی، عباس شالچیان و... روح بلندی داشت و همش زبانزد بود. با جان و دل مبارزه می‌کرد و به همسرش می‌گفت: «این پهلوی را یا با دست خودم از بین می‌برم یا با خون خودم.» اما رفتنش سنگین بود. آنقدر که امام خمینی رحمه الله فرمود: «شهادتش سنگین است. اگر ده نفر مثل آسیدعلی داشتیم، دنیا را می‌توانستیم زیر سلطه اسلام ببریم.»

۱۲ شهریور

شهادت رئیسعلی دلواری

بوشهر پر از بیگانه و انگلیسی شده بود و استعمار در آن بیداد می‌کرد. عده‌ای به مشروطه خواهان پیوستند. رئیسعلی در حالی که ۲۵ سال بیش‌تر نداشت، دست از جان شست و به مبارزه با استعمار انگلیس پرداخت و آن‌ها را به سختی شکست داد. او تنها در زمان حیاتش، اهل مبارزه نبود؛ زمان شهادتش نیز مردم را به صبر و مقاومت دعوت می‌کرد. روح بلند او که به پرواز درآمد؛ در شیراز غوغایی بر پا شد. مردم چنان جمع شدند و مجلس عزای بر پا کردند که انگلیسی‌ها مجبور به ترک کامل مناطق جنوب و بوشهر شدند.

۱۷ شهریور

فاجعه خونین ۱۷ شهریور ۱۳۵۷

دولت جمشید آموزگار، سرنگونی شاه را باور نداشت. می‌خواست رژیم پهلوی ادامه داشته باشد؛ اما فریاد مردم برخاست. اعتراض و راهپیمایی و شعار و مبارزه بیش‌تر و بیش‌تر شد تا فاجعه خونین ۱۷ شهریور به وقوع پیوست و به راستی که به گفته امام خمینی رحمه الله، ۱۷ شهریور مکرر عاشورا و میدان شهدا، مکرر کربلا و شهدای ما، مکرر شهدای کربلا و مخالفان ملت ما، مکرر یزید و وابستگان هستند.»

۸ شهریور

شهادت رجایی و باهنر

مثل همیشه برای خانواده‌اش وقت گذاشت و آن‌ها را به کوه برد. از پائین کوه با مهربانی و خنده با فرزندانش رفتار کرد. یکی از بچه‌ها در بالا رفتن به نفس نفس افتاد، پدر ایستاد و صبر کرد تا فرزندش نفسی تازه کند و ادامه راه را مشتاقانه بالا بیاورد. وقتی همگی به قله کوه رسیدند، آقای رجایی رو به خانواده‌اش کرد و گفت: «انسان باید مثل کوه استوار و پایدار باشد.»

۲۰ شهریور

شهادت آیت‌الله مدنی (دومین شهید محراب)

می‌گفت: «درد اول هر انسانی خود انسان است؛ برای این که هر اندازه به کمال برسد، اگر (روح) مریض باشد، کمال برای او فایده‌ای ندارد. آیه قرآن و همچنین اعتقاد ما این است که کلمه‌ای از زبان انسان در نمی‌آید، مگر این که همراه آن نگهبانی مهیا می‌باشد تا کلام را حفظ کند... حدیثی وارد شده است که ظریفی پر از خون، روی کسی می‌پاشند و می‌گویند: «این سهم توست از خون فلان کس که به ناحق ریخته شده!» می‌گوید: «خداایا! من که در قتل کسی شرکت نکرده‌ام؛ من که کسی را نکشته‌ام؟» می‌گویند: «تو یک کلمه حرف زدی و آن حرف، بزرگ شد و به جایی رسید که در ریختن خون یک مسلمان، این حرف مؤثر افتاد.»